

اصول جزائی

در تعقیبات

پس باید اذعان نمود که اصول محاکمات جزائی دارای اهمیت فوق العاده است و اگر مأمورین تعقیب جزائی و کشف جرائم مطلق العنان بودند و به آنها اجازه داده میشد که مظنونین را بدلبخواه خود و هر قسمی که بخواهند تحت تعقیب قرار داده و مجازات نمایند نه فقط حقوق افراد در خلال تحقیق و محاکمات محفوظ نمانده و پایمال می گشت نتیجتاً هم که از اجراء مجازات در باره مرتکب منظور بوده حاصل نمیشد.

از بیان فوق معلوم میشود که در وضع اصول محاکمات جزائی دو نوع مختلف از مصلحت منظور بوده یکی حفظ مصالح جامعه که اجراء مجازات را در باره مرتکب جرم ایجاب مینماید و دیگر رعایت حقوق اشخاصی که طرف سوظن و مورد تعقیب واقع میشوند بطوری که در دفاع مشروع آنها محفوظ بماند و غرض از این اصول حصول بینائی و توجه و التفات بهر دو قسم است. اصول محاکمات جزائی بشکل کنونی امر حادثی نبوده بلکه نتیجه اهتمام بشر و تجارب و مطالعه مبتدیانها بهرور دهور بوده است.

در اعصار گذشته برای بعضی این فکر ایجاد شده بوده که جرائم واقع سوء تأثیری نسبت به هیئت جامعه نداشته و فقط شخصی که از وقوع جرم با ضرری رسیده حق تعقیب و درخواست مجازات داده میشد و در نتیجه این فکر میبایست شخص متضرر از جرم با جمع آوری و ترتیب دلائل و امارات مقتضیه بیان دعوی کرده مظنون را بمحکمه جلب نماید و بعد از آنکه دعوی و مدافعات طرف استماع شد از طرف حاکم حکمی که مطابق با وجدان باشد داده شود.

مقدمه - اگرچه بین جرائم واقع از افراد از حیث مجازات تفاوت موجود است و لکن غرضی که از اجراء مجازات های مختلفه در نظر گرفته شده امر واحدی بی تفاوت و برای حصول این غرض و اخراج آن از حیز قوه بفعل اجراء مجازات قانونی در باره مرتکبین اعمال ممنوعه که مخل نظم عمومی و بر قراری عدالت است ضرورت دارد در اینموقع جا دارد بپرسیم چه کسی باید مرتکب را تعقیب و نسبت بجرمی که واقع شده تحقیق و تفحص نموده و آنرا با قانون تطبیق کرده و درجه آنرا تعیین کند و نیز مجرم در کدام محکمه جلب و بچه کیفیت باید محاکمه شود تا بالاخره منتهی بدور حکم و اجراء مجازات در باره او گردد.

جواب پرسشهای فوق آنچه از این قبیل باشد مازا بوجود لزوم طریقه قانونی برای تعقیب اشخاصی که مظنون بارتکاب جرم هستند هدایت مینماید و پیدایش اصول محاکمات جزائی از تأسیس و ایجاد این طریقه است.

پس اصول محاکمات جزائی عبارت است از تفصیل احوال و روشی که برای تعقیب متهم و اجراء تحقیقات اولیه و استنطاق او بمنظور کشف جرم و عال و اسباب آن و همچنین کیفیت تعیین درجه قانونی جرم و اقامه دعوی در محکمه که امر راجع به آن محکمه است مقرر گردیده و بالعمله کلیه اصولی که رعایت آنها در موقع تعقیب و استنطاق و محاکمه تامنهی بدور حکم و اجراء آن شود اصول محاکمات جزائی را تشکیل میدهد.

بنابراین یگانه غرضی که از وضع اصول محاکمات جزائی منظور بوده تعیین مجرم و اجراء مجازات قانونی است در باره او.

برعکس برای بعضی این فکر و عقیده پیدا شده بود که ضرر جرائم در درجه اولی به هیئت جامعه است و با آن تماس دارد لذا اسلا نسبت بحقوق و منافع متضررین از جرم و همچنین بحق دفاع مظنونین توجهی نداشته و هم خود را بمجازات مرتکبین مصروف میداشتند و نتیجه بیرونی از این مسأله آن بود که تحقیق و تجسس جرائم بمهرد عده از مأمورین محول شده و برای اتخاذ تدابیر عملی خواه مخفی و خواه علنی اختیار مطلق حتی تعذیب و شکنجه کردن مظنون نیز داده شود باین جهت مأمورین کتف جرائم بنام حفظ منافع عمومی مطابق سلیقه خود در این راه جد و جهد وافق مینمودند و تحقیقات آنان نزد حکام اساسی و مبنای حکم بود و حکم خود را بدون اینکه بمظنون مجال مدافعه داده شود بر آن متکی می کردند و بدیهی است که این روش موجب تضییع حق مظنون بود.

و بهریک از آن دو طریقه اگر چه حقوق افراد تا اندازه محفوظ میماند ولیکن احراز دلائل و امارات موجوده در حضور حاکم قبل از آنکه برسیده تحقیقات اولیه بطرز مخصوصی تفحص بعمل آمده باشد اغلب موجب تشویش اذهان و افکار حکام میشد و بسا اتفاق می افتاد که بر خلاف ترقب و انتظار امر منتهی به برائت مظنون و موجبات تضییع حقوق هیئت عمومی فراهم میشد و اگر هم این حق محفوظ مانده بود مظنون از حق دفاع علنی خود محروم می گشت.

اما اصول محاکمات جزائی بشکل کنونی که متداول بین ملل متمدنه میباشد از طرفی متضمن منافع و حقوق مدافعه افراد است و از طرف دیگر حقوق دولت و هیئت جامعه را ضایع مینماید.

پس این اصول بمقصد آزادی قانونی برای افراد از طرفی و از طرف دیگر برقراری امنیت و آسایش عمومی که مدار بقا هر دولت و ملت است تأسیس شده.

افراد بشر در زندگی اجتماعی و فراهم ساختن وسائل تمدن و ترقی بهمدیگر نیاز مندند و همین احتیاج

طبیعی است که آدم ها را بهم مانوس و آنان را بتشکیل هیئت جامعه سوق داده.

بقا هر هیئت جامعه موقوف بروابط امنیت و آسایش بین افراد است تأثیر سوء اعمال پسندیده منحصر بشخصی که از آن اعمال ضرر برده و ستم دیده است نبوده بلکه بهیئت جامعه نیز سرایت دارد وقوع جرم از قبیل قتل و تعدی بجان و مال دیگری موجب سلب آسایش و امنیت عمومی است و بتدریج روابط انس و الفت را از بین اهالی قطع کرده و آنان را به پراکندگی مجبور می سازد.

از نتیجه مطالعه فوقه برمی آید که استقرار هیئت جامعه هر مقداری که باشد بدون محافظت و صیانت انتظام عمومی غیر ممکن و ارتکاب جرم موجب اختلال و نظم عمومی است و جیران مضار یکدیگر از جرم بمصالح عامه وارد شده راجع بجامعه است.

در عصر رومانها که بین ملل قدیمی بوضع و تأسیس قوانین شهرتی دارند حق تعقیب جرائم بمعموم افراد داده شده بوده باینطور که هر فردی از افراد مأذون در تعقیب و اقامه دعوی نسبت بحقوق عمومی بود این حق بررر ایام مورد سوء استفاده واقع شده و بخاص جان اشخاص برای رواج افتراء میدان وسیعی باز نمود و بسا اتفاق می افتاد که اشخاص بی گناه حدف سهام بهتان واقع میگشتند باین سبب این رویه متروک و برای جلوگیری از اعمال غرض و هوا و هوس انجام وظیفه بمهده مأمورین مخصوصی قرار گرفت.

این مأمورین را ضابطین عدلیه گویند و مطابق ماده ۱۹ اصول محاکمات جزائی بترتیب ذیل تقسیم می شوند:

- ۱ - مدعی عمومی ابتدائی و معاونین او.
- ۲ - مستنطق.
- ۳ - کلانتری ها و قائم مقام آنان.
- ۴ - صاحب منصبان امنیه.

ضابطین عدلیه بموجب ماده ۸ قانون مزبور در تحت نظارت مدعی العموم انجام وظیفه مینمایند.

مدعیان عمومی اگر چه ممکن است بدو بدون وقوع شکایتی از اشخاص شروع به تعقیب کرده و اقامه دعوی بر مرتکب نمایند و لکن اقامه تعقیب و جریان مأموریت قانونی و مجبوری آنان بصورت مطلق نیست بلکه بعضی از موارد استثنائی دارد مثلاً در مورد هتك ناموس مدعی العموم نمیتواند بدون اینکه قبلاً از طرف متضرر از جرم شکایتی شده باشد شروع به تعقیب کرده و بر مرتکب اقامه دعوی و مجازات او را درخواست نماید در این قبیل از جرائم اگر بر حسب شکایت شاکی خصوصی شروع به تعقیب شده باشد همینکه شاکی خصوصی شکایت خود را استرداد نمود مطابق ماده ۲۷۷ قانون مجازات عمومی تعقیب موقوف خواهد شد

و هر چند ماده مزبوره در لزوم موقوفی تعقیب بترك شكایت شاکی خه و بی در موارد مخصوصه بین انواع ارتکاب و کیفیاتی که مخدوف بعمل بوده فرقی نگذاشته و عبارت ماده مطلق است و لکن در صورتی که جرم از جرائم مهمه بوده و بصورت تلفی واقع شده و انتشار یافته باشد و بدرجه ایست که محل آداب عمومی و اخلاق حسنه است ترجیح حقوق شخصی بر جنبه عمومی ظاهر آبی فلسفه و حقاً نمیایست مقنن بر رعایت حفظ حق شخصی از حقوق عمومی صرف نظر کرده باشد.

مدعیان عمومی در انجام وظائف خود مستقل و جهاً من الوجوه تابع محاکم نیستند.

بنا بر این محکمه حق ندارد در طرز و کیفیت دعوی بانان تطیقاتی داده و یا آنها را مورد مؤاخذه قرار دهد و نیز حق ندارد بنا بر خبری که باور رسیده بمدعیان عمومی امر با اقامه دعوی داده و یا بگوید دیگری را نیز داخل دعوی کرده و او را هم تعقیب نماید.

از طرفی هم محاکم کاملاً مستقل و نیایست خود را مجبور بمتابعت از دعوی مدعی العموم قرار دهند بلکه میتوانند آن را رد یا قبول و یا حسب الاقتضا تعدیل نمایند و لکن مجبورند دعوی را با نظر دقیق تحت رسیدگی و

مطالعه قراردادها و بالاخره در آن باب حکمی صادر کنند. همینکه یکی از موجبات تعقیب موجود گردید مدعی العموم حق ندارد از آن صرف نظر کند او فقط مأمور تعقیب و اقامه دعوی است اما قبل از اقامه دعوی یا بعد از آن نمیتواند با متهم سازش کرده و با او عقد صلحی واقع سازد.

مدعی العموم از قاعده رد حکام مستثنی است ولی اگر سبب رد موجود باشد باید از اقامه دعوی و دخالت در کار کناره گیری کند و اگر نکرد متهم یا شاکی خصوصی مطابق ماده ۳۳۵ قانون مجازات میتوانند بمدعی العموم محکمه استیناف شکایت نمایند.

مدعیان عمومی مصون از تعقیب نبوده و اگر از حدود وظائف تخطی کرده و یا اطمین و تسامحی از آنها در کار مشاهده شود باید تعقیب اداری شوند.

مدعیان عمومی در تعقیبات از دادن تأمین و پرداخت مصارف معافند و مأفون نیستند که در مقام مطالبه حقوق اشخاص بر آمده و از این حیث موضوع را تحت تعقیب در آورند بدون اینکه از طرف اشخاص ذی دخل درخواستی شده باشد دعوی تضمین و خسارتی کنند و حتی اگر دعوی شاکی خصوصی رد شده باشد مدعی العموم حق ندارد برفع شاکی از آن استیناف بخواند.

اگر جنبه عمومی قضیه با اعلان فهو عمومی یا بسبب دیگری از میان برد برای آنها جایز نیست که با حقوق اشخاص معارضه کرده و چنانچه تضمیناتی بر مجرم راجع بحق شخصی بعمل آمده است آنرا رفع نماید.

همانطوریکه اعمال جرمی موجب اختلال انتظام عمومی است و برای مصالح جامعه باید مجرم را تعقیب و مجازات نمود همینطور ممکن است ارتکاب جرم ضرری باشخاص وارد آورده باشد لذا شخصیکه از جرم متضرر شده میتواند برای جبران ضرر خود بر مجرم اقامه دعوی نماید و این دعوی داخل در حدود حقوق شخصی است که قانون استثناءً اجازه داده است که در ضمن دعوی عمومی در

حاصل خواهد شد.

مدعی شخصی وقتی میتواند اقامه دعوی حقوق شخصی نماید که جرم ارتكابی باو ضرری رسانیده و یا بمنافع او بصورت محققه خللی وارد ساخته باشد و بالاجمله تضمیناتی که مورد ادعای اشخاص واقع میشود باید متولد از خسارت و زیان شخصی باشد پس اگر فردی از اعضاء جمعیتی از وقوع جرمی متضرر گردد و باو زبانی رسد حق تعقیب و مطالبه ضرر و زیان را سایر اعضاء نداشته و این حق اختصاص بخود آن شخص دارد.

اما اگر جمعیت دسته منظمی بوده و تاسیس آن قانونی باشد مانعی ندارد که بکنفر بسمت نمایندگی از مؤسسه ولو اینکه ضرر مادی بافراد آنان نرسیده باشد قضیه را تعقیب و بر مجرم اقامه دعوی نماید مثلا اگر شخصی بدون اجازه قانونی بشکل پزشکی و یادوا فروشی اشتغال ورزد تعقیب او از نقطه نظر حقوق اختصاصی به پزشک یادوا فروشی که از عمل او متضرر شده است نداشته بلکه ممکن است بهیئت جامعه پزشکهای یادوا فروشان اگر تشکیلات قانونی داشته باشند حق دعوی شخصی دارد.

حق اقامه دعوی شخصی در مورد جرم اختصاصی بمتضرر نداشته بلکه ورثه او نیز دارای این حق خواهند بود پس اگر نسبت بشخصی اهانت و تحقیری شده و در اثناء دعوی آن شخص وفات یافت ورثه او حق دارند ادامه بتعقیب داده و زبانی را که از این عمل بطور غیر مستقیم به آنها وارد شده است اثبات نمایند.

محکمه جزا به آن رسیدگی و مورد حقوق حکم گردد مثلا اگر شخصی بمنزل دیگری در آمده و از آنجا اشیائی سرقت نماید از آنجا اینکه بدل او مخمل با امنیت و انتظام عمومی است مامورینی که قانون معین کرده او را تعقیب و برای اجراء مجازات قانونی بر او در محکمه اقامه دعوی میشود.

از طرفی هم شخصیکه اموال او سرقت شده است برای استرداد مال مسروق و یا تضمین بدل آن اگر تلف شده باشد ضمنا بر سارق در همان محکمه که دعوی عمومی از طرف مدعی العموم طرح شده اقامه دعوی مینماید ولو اینکه هنوز از آن محکمه حکمی در خصوص دعوی او صادر نشده باشد.

اما اگر متضرر برای مطالبه خسارت خود که ناشی از جرم بوده بدو محکمه حقوق مراجعه نمود مطابق ماده ۱۵ اصول محاکمات جزائی دیگر نمیتواند بدو ایر جزائی مراجعه کرده و از آن مجاری حقی را که برای خود قائل است مطالبه نماید.

اما اگر شخصی بموجب شهادت شهود مرتکب تشخیص و بمجازات قطعی محکوم گردید در صورتیکه مرتکب جرمی نشده و شهادت شهود را برخلاف واقع میداند شهود را تعقیب و بر آنها اقامه دعوی نماید تا اگر از عهده اثبات دعوی خود بر آمد و بحکم محکمه کذب شهادت آنان ثابت گردید بموجب آن برای محکوم علیه بر طبق مورد ۴ ماده ۴۶۶ قانون مزبور حق اعاده محاکمه